

ولادیمیر ایکیم، دوستان را در شرق باید جستجو کرد، چاپ: تاشکند، (۲۰۰۰)، ۶۰ صفحه.

کتاب «دوستان را در شرق باید جستجو کرد» (به زبان روسی) توسط آقای ولادیمیر، اسقف اعظم کلیسای پرواسلاو (کلیسای ارتدوکسی روسیه)<sup>۱</sup> در آسیای مرکزی به رشته تحریر درآمده است که قبلاً مسئول بخش روابط بین الملل اسقفی مسکو و سراسر فدراسیون روسیه بود. وی در زمینه مسائل مذهبی، اجتماعی و سیاسی دیدگاه خاصی دارد که اغلب آنها را از طریق رسانه‌های گروهی به صورت فعال مطرح و بررسی می‌کند. ایشان مجموعه‌ای از نظریات خویش را در سال ۲۰۰۰ تحت عنوان «... و دوستان را در شرق باید جستجو کرد، اسلام و پرواسلاو: مقاومت و یا اتحاد؟»

۱. کلیسای پرو اسلاوی - سازمان مذهبی پرواسلاو در قرن چهارم میلادی در بیزانس تشکیل شده و تا زمان جدا شدن از کلیسای کاتولیک رم در تابعیت پاپ رم بود. در ابتدا یک ساختار دولتی داشت و در رأس آن امپراتور بیزانس قرار می‌گرفت. کلیسای پرواسلاو از چهار اسقفی متمرکز تشکیل شده بود که اسقف قسطنطنیه مقام برتر را داشت. پس از سقوط امپراتوری بیزانس هر چهار اسقفی مستقل گردیدند. در قرون ۱۶ تا ۲۰ کلیساهای مستقل مسیحی در کشورهای دیگر نیز بوجود آمد. در سال ۱۹۷۴ کلیسای پرواسلاو مستقل در سراسر روسیه، گرجستان، سیبری، رومانی، بلغارستان، قبرس، یونان، آلبانی، لهستان، چک اسلواکی و آمریکا (تا سال ۱۹۷۰ تحت سرپرستی کلیسای پرواسلاوی روس بود) بوجود آمد. در روسیه کلیسای پرواسلاوی در قرن ۱۰ به دلیل پذیرش دین مسیح افتتاح شد و دین رسمی دولتی بود. در ابتدا کلیسای روس تابع کلیسای قسطنطنیه بود تا اینکه در سال ۱۰۵۱ شاه روسی یا اسلاو اسقف اعظم را از خود روس‌ها انتخاب نمود. ولی به هر حال تقریباً تا قرن ۱۵ قسطنطنیه نفوذ خویش در کلیسای روسیه را حفظ نمود. در سال ۱۵۸۹ اسقفی اعظم روسیه تأسیس شد. در زمان شوروی نیز کلیسای پرواسلاو روس به فعالیتهای خویش ادامه می‌داد و در سال ۱۹۴۵ اسقفی اعظم مسکو تشکیل شد.

را به صورت مجموعه‌ای تدوین کرده و به عنوان راهکار در حل مسایل سیاسی و مذهبی به رهبران کشورهای آسیای مرکزی و روسیه پیشنهاد نموده است.

وی در آغاز کتاب این طور مطرح می‌کند: «اینجانب به عنوان یک آرخی اری (Arkhiere) (مقام عالی روحانی) کلیسای پرواسلاوی نه حق و نه قصد آن را دارم که در مورد مسائل داخلی اسلام قضاوت نمایم. ولی برای من خدمت در کشورهایی تقدیر شده است که اکثریت مردم آن معتقد به اسلام می‌باشند. من در کنار مسلمانان بسر می‌برم. تقریباً همه روزه با آنها در معاشرت هستم و به این خاطر وظیفه خویش دانستم تا کوشش کنم که دین آنها را بفهمم. اگرچه جسارت است؛ اما احتمال می‌دهم که بیشتر از آنانی که بدون تأمل و شناخت درباره اسلام قضاوت می‌نمایند و در بیشتر موارد سوء تفاهم و باورهای غلط را رواج می‌دهند، به درک اسلام می‌رسم. این نوشته برای آموزش مسلمانان که بدون شک دین خویش را به مراتب بهتر از من می‌شناسند نوشته نشده است، بلکه برای مسیحیان و انسانهای نیک اراده‌ای می‌باشد، که آنها را با اطلاعات غیر صحیح درباره اسلام به اشتباه انداخته‌اند».

ایشان در مورد موضوع کتاب می‌نویسد: «در اذهان جامعه غرب و هم‌اکنون در روسیه درباره جهان اسلامی چنین تصور غالبی ساخته می‌شود که گویا آن (اسلام) گسترش‌دهنده تروریسم، افراط‌گرایی ملی، تعصب، قاچاق مواد مخدر می‌باشد. گرچه در واقع این پدیده‌ها با مبانی تعالیم اسلامی در تضاد هستند. وی می‌نویسد: کاملاً بی‌معنی است که تروریسم پدیده خاصی برای اسلام شمرده شود.

به نوشته آقای ولادیمیر، تروریسم پدیده خاص اسلامی نیست. قدیمی‌ترین نمونه تروریسم را می‌توان در تاریخ یونان پیدا کرد. (مثلاً گشتار ژول سزار) و در تاریخ نوین نیز تروریسم یکی از شیوه‌های معروف مبارزه نامشروع بین گروه‌های مختلف در غرب و در روسیه بوده است. تعالیم اسلامی در اصل خود با تروریسم مغایرت دارد.

در تاریخ جدید، ترور به دلیل استفاده از مواد منفجره خصلت خیلی بی‌رحمانه پیدا کرده است که در نتیجه آن افراد بی‌گناه (حاشیه‌ای) که هیچ ربطی به سیاست ندارند، قربانی می‌شوند.

از این بدتر، تروریستها برای ایجاد وحشت در جامعه اقدام به کشتن مردم بی دفاع می‌کنند. در نیمه دوم قرن ۱۹، انقلابیون «بمب‌گزار» با نصب بمب در ساختمانها و انفجار بمب‌ها در خیابانها و میادین در روسیه باعث به وجود آمدن وحشت عمومی شدند. بعد از یک سده، همین کابوس در اروپای غربی تکرار شد. «گارد‌های سرخ» نظیر همان اقدامات وحشیانه را انجام می‌دادند. بعضی از نهضت‌های ملی نیز به ترورهای وحشت‌آفرین دست زدند. مثلاً نه «ارتش جمهوریخواه ایرلند» نه جدایی خواهان باسک (اسپانیا) و نه آن «چرنوبدل»ها و نه «نراداوالی»ها و «اسر بیهای» روسی که روسیه را با وحشت روبرو ساخته بودند، نه آن گروه‌های سرخ و آن رزمندگان ملی هیچ کدام مسلمان نبوده‌اند.

لازم به ذکر نکته‌ای است که در غرب یادآوری آن را خیلی دوست ندارند: نظیر همین اقدامات وحشت‌آفرین - ربودن و کشتن سربازان انگلیسی تحت شعارهای صهیونیستی که جنگجویان «اپرگون تسوی لیومی» ارتش بریتانیا را وادار به ترک فلسطین کرد و سنگ بنای کشور اسرائیل بدین طریق نهاده شد. بعید است که این شعارها برای عربهای فلسطین که طی هزاروپانصد سال در آنجا زندگی کرده‌اند و آنجا را میهن اصلی خویش می‌دانند و نیز کشورهای عربی که خاک آنها را اسرائیل اشغال کرده دلیل قانع‌کننده‌ای باشد».

ایشان در ادامه در مورد تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و مسیحیان می‌نویسد: «از زمان صدر اسلام بین امت اسلامی و مسیحیت همکاری‌های سازنده و همزیستی مسالمت‌آمیز وجود داشته است. حتی پیامبر اکرم محمد (ص) یک پزشک و کاتب مسیحی را در استخدام داشت». وی با اشاره به آیه پنجم از سوره مبارکه مائده و چند آیه دیگر به جایگاه ویژه مسیحیان در قرآن کریم اشاره می‌کند. پرواسلاوها هیچ زمانی به اسلام خصومت و دشمنی نورزیده‌اند. عداوت بین مسلمانان و مسیحیان نتیجه یورش‌های صلیبیون بوده است. این یورش‌ها با روح مسیحیت بیگانه و یک ظلم تاریخی در حق جهان اسلام بود. خلافت اسلامی با مسیحیان با مسامحه و عدالت رفتار می‌نمود. نمایندگان مسیحی حتی در پست‌های مهم خلافت اسلامی منصوب می‌شدند و در دارالخلافت جلسات مهم گفتگو و مناظره علمی بین دانشمندان

مسیحی و مسلمان برگزار می‌گردید.

در اسلام، دو مذهب اصلی - تسنن و تشیع - وجود دارد. اما چه در اسلام و چه در مسیحیت بعداً فرق زیاد ساختگی پیدا شد که منافع سیاسی را دنبال می‌کرده‌اند. اسلام با بهره‌گیری از ساختار مناسب خویش علیرغم فشارها و نیز جریان اعدامه‌هایی سراسری که بلشویک‌ها به راه انداختند نسبت به مسیحیت بیشتر و بهتر حفظ شده است.

طرح و بکارگیری اصطلاح «بنیادگرایی اسلامی» در مورد کهنه‌پرستان (فرقه‌ای از مسیحیت) و متحجران مسلمان<sup>۱</sup> کار نادرستی بود. گرچه رفتار هر دو گروه با مبانی و احکام دینی عینیت ندارد و بنیادین نیست. تهاجم فرهنگی غرب با آثار مخرب آن به مسلمانان این حق را می‌دهد که علیه این نوع «مدرنیزه‌سازی دروغین» اقدام نمایند. این «آزادی‌های» ضداخلاقی که از غرب هدیه می‌شود چه برای مسلمانان و چه برای مسیحیان نفرت‌انگیز است... ولی در آنجایی که پیروان مسیحی نصایح انجیل، به طور ساده از کنار یک اقدام ضداخلاقی روی می‌گردانند و از آن رد می‌شوند مسلمانان با خشم دندان می‌فشارند. کلیسای پرواسلاوی در مقابل فیلم فوق‌العاده کفرآمیز «آخرین وسوسه مسیح» تنها به نامه اعتراض‌آمیز اکتفا کرد. ولی جهان اسلام در مقابل کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی که در آن به بنیانگذار اسلام (حضرت) محمد(ص) توهین می‌شود به نویسنده اعلام جهاد می‌کند...

برای آن سیاستمداران غربی که در حقیقت علاقمند به مدرنیزه کردن کشورهای اسلامی و همکاری سودمند با آنها می‌باشند بهتر این است که نحوه زندگی غربی را به شیوه آرمانهای مبتذل هالیوودی بر مسلمانان تحمیل نکنند بلکه به موازین اخلاق اجتماعی و سنن آنها احترام بگذارند. چرا که مسلمانان حاضر نیستند آنها را در مقابل هیچ نوع نان قندی «فرهنگ غربی» از دست بدهند.

رهبران کشورهای آسیای مرکزی باید به‌طور مستقیم تدابیری را اعمال نمایند که در این

۱. منظور نویسنده از تحجر اسلامی عموماً رژیم طالبان در افغانستان بوده است.

منطقه تنها اسلام رسمی و مسیحیت پرواسلاوی حق فعالیت داشته باشد و از گسترش فرق جعلی<sup>۱</sup> و باطله ساخته دست غرب جلوگیری شود تا زمینه ناامنی‌ها و اغتشاش را در منطقه فراهم نسازند.

اسلام و مسیحیت پرواسلاوی در احکام اصلی توحیدی با هم مخالفت اصولی ندارند. تنها در مورد نظریه تثلیث (سه گانگی) مسیحی سوء تفاهمی در میان مسلمانان رایج شده است و اما این مسئله بطور خاص مربوط به اصل خداشناسی توحیدی درونی مسیحی است. تعریفی که امام رازی از این معنی کرده، ما را بی‌نیاز از اقتباس نظریات علمای مسیحی می‌سازد. (برای ما پذیرفتنی است) او چنین می‌نویسد: «مسیحیان درباره خداوند چنین تصدیق می‌کنند که: این وجود واحدی است که شامل سه شخصیت (اقانیم) می‌باشد و این سه یک خدای واحد می‌باشد. مثل آنکه آفتاب قرص، نور و گرما دارد. آنها چنین می‌گویند که «پدر» - یعنی شخصیت، «پسر» - یعنی کلام و «روح مقدس» - یعنی حیات. عیسی فرزند مریم را آنها «پسر خدا» به قیاس چنین تعبیرات می‌گویند، که به مثل «ابن‌الطریق» و یا «ابن‌النور» گویند. آنها می‌گویند: کلامی که کلام خداوندی بوده با پیکر عیسی مسیح پیوست، آنچنان که آب با شراب و آتش با آتش بیامیزد». رازی این تعریف را خود نپذیرفت. ولی نمی‌توان گفت که در این تعریف شرک جای دارد. جهان مسیحی می‌تواند با این سخنان اسلام که بر علیه کفار گفته شده همراه شود که: «البته آن کسانی که سه خدا قائل شدند، کافر گردیدند و حال آنکه جز خدای یگانه خدایی نخواهد بود...» (سوره مائده، آیت ۷۳).

شیوه‌های خاص در خداشناسی نباید مانع از همکاری و دوستی مسلمانان و مسیحیان شود و نیز نباید مسلمانان و مسیحیان دستخوش بازی‌های سیاسی غرب گردند. سیاست خارجی روسیه ضمن تعیین اولویتهای خویش باید به این نکته توجه داشته باشد که غرب

۱. در سالهای اخیر و عمدتاً از استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز فرق مختلف مسیحی (غیر از مذاهب اصلی مسیحیت) تبلیغات گسترده‌ای برای نفوذ در این مناطق به عمل آورده‌اند که نگرانی‌هایی را در میان مردم این مناطق دامن زده است.

ریاکاری خود را به وضوح به نمایش گذاشته است. امپراتور صلح خواه روس الکساندر سوم (قرن ۱۹) گفته بود: «روسیه دوستان خود را ندارد» و نیز در شوخی در دامیز او که: «به هر حال روسیه دو دوست دارد: - ارتش و نیروی دریایی آن». ولی چندین قرن قبل سردار و سپهسالار بزرگ روسی الکساندر نیفسکی (قرن ۱۲) گفته بود: «دفاع در مرزهای غربی را باید استحکام بخشید و دوستان را باید در شرق جستجو کرد. روسیه اگر بخواهد به حقیقت می تواند در جهان اسلام دوستان باصداقتی پیدا کند». (آخر کتاب)

بحث عمده اسقف ولادیمیر در کتاب «دوستان را در شرق باید جستجو کرد» از دیدگاه یک مقام روحانی کلیسا و مذهبی این است که روس ها و مسلمانان و بطور مشخص تر اسلام و کلیسای پرواسلاوی در طول تاریخ و اکنون هیچ مشکلی باهم نداشته اند و همواره با یکدیگر زندگی مسالمت آمیز و همراه با احترام داشته اند و در شرایط سختی، هنگام سیطره کمونیستها و مقابله آنها با مذهب به یک شکل مورد تهاجم و فشار قرار داشته اند. اما در سالهای اخیر غرب تلاش داشته است با حمایت از تندروی های مذهبی (از جمله در افغانستان و چین) که در واقع با اساس دین نیز در تضاد است با ایجاد چهره غیر واقعی و دروغین از مسلمانان در روسیه به نوعی میان آنان دشمنی و درگیری ایجاد کند تا از این طریق منافعش را بهتر در منطقه دنبال کند. در فدراسیون کثیرالاقوام روسیه جایی که اسلام از نظر اهمیت دین دوم است عدم تفاهم بین پرواسلاویسم و اسلام می تواند خطرات زیادی داشته باشد. ولی حسن تفاهم می تواند ثمرات عالی به بار آورد.

محمد حسین شجاعی